

گفت‌وگو با مهدی جعفری جوزانی، تهیه‌کننده فیلم «شمشیر و اندوه»

باید بانوجوان وجوان بارسانه روز گفت‌وگوکنیم

باید قصه خوبی داشت، به ذائقه آنها نیز باید احترام گذاشت. تیم شمشیر و اندوه تمام تلاش را کرده تا به مخاطب احترام بگذارد. بچه‌ها روی جزئیات کار خیلی دقت کردند. به نظر ما یک شاهکار چه از لحاظ کیفیت فنی و چه بصری روبه‌رو هستید. مطمئناً کودکان بعد از تماشای فیلم به این نتیجه می‌رسند که تیم اجرایی به وقت آنها احترام گذاشته‌است و تلاش کرده تا مخاطب ضمن دیدن روایت، با یک اثر قابل دفاع از نظر کیفیت و فنی روبه‌رو شود که اثر برایش جذاب خواهد بود.

۴۱ صحبت‌های‌تان را با تمرکز بر زنجیره فرهنگی شروع کردید. از برنامه‌های‌تان برای ایجاد یک زنجیره فرهنگی در انتقال هویت ایرانی، اسلامی به نسل نوجوان و جوان بگویید.

در موضوع بازارپردازی در مورد این اثر اقداماتی شده است که در دوره اکران آن بروز و ظهور خواهد کرد. در تکمیل زنجیره با استفاده از بازی موبایل، اکشن فیگور و سایر عناصری که برای مخاطب جوان جذابیت داشته باشد، تلاش می‌کنیم بازارپردازی داشته باشیم. مذاکراتی با برخی همکاران سینمایی داشتیم مثلاً بازی فیلم تک‌تیرانداز را ساختیم. اگر فیلم سینمایی موفقی روی پرده می‌آید که جذابیت‌های یک بازی را هم دارد مثل قلب رقه - که احساس می‌کنم مایه‌های بازی زیادی دارد- همکاری خواهیم کرد. این زنجیره واقعا مد نظر است باید به این سمت برویم؛ اگر ترویج مثل خیلی کارهای دیگر بی‌نتیجه می‌ماند.

۴۲ احساس نمی‌کنید پراکنده کاری در انتشار آثار فرهنگی در کشور داریم و نقشه راه منسجمی وجود ندارد؟ در کشورهای دیگر این‌گونه نیست؛ مثلاً مرد عنکبوتی ساخته می‌شود؛ بعد فیگور، بازی، اسباب بازی و... را هم دارند اما در ایران هر گروهی برای خود کار مقطعی می‌کند!

کاملاً حرف شما درست است. اما ما چند شناسه را تعریف و روی آنها تمرکز کردیم؛ از آنها انیمیشن سینمایی، بازی، سریال، لوازم التحریر، فیگور، اسباب بازی، اتاق فرار و ... باید داشته باشیم، نقشه‌راه داریم اما تازه وارد کار شدیم و کار فرهنگی زمانبر است.

علیرزحیمی گروه فرهنگ و هنر

پویانمایی «شمشیر و اندوه» به کارگردانی عماد رحمانی، مهرداد محرابی و تهیه‌کنندگی مهدی جعفری، روایتی از عشق ایرانیان به رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) را روایت می‌کند. این فیلم برپه تاریخی بعد از شهادت امام حسن مجتبی(ع) تا ورود امام حسین(ع) به کربلا را از زاویه دید یک ایرانی که در شهر مدائن ساکن است، روایت می‌کند. این اثر مخاطب نوجوان و جوان را هدف‌گذاری کرده تا روایتی تاریخی را به امروز و اکنون ایران پیوند بزند. به بهانه اکران این انیمیشن در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر، گفت‌وگویی با دو کارگردان و تهیه‌کننده این اثر داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

هنرمندان فیلم‌های رئال می‌گویم که بدانید رقیبی وارد میدان شده که آن هم انیمیشن است و بدانید که انیمیشن به خاطر ژانر و جنس مخاطب، قطعاً رقیب جدی شماست. شعار ما این است؛ ما با این نیت آمدیم که بگوییم انیمیشن فقط برای بچه‌ها نیست. شعار ما در شمشیر و انبوه این است که با انیمیشن می‌توان برای بزرگان هم فیلم جذاب ساخت و برای بیان حرف‌هایی که در فیلم رئال پر هزینه است یا امکان تولید نیست، استفاده کرد. امسال ما خودمان را در جشنواره به عنوان مهمان در نظر گرفتیم؛ مهمانی که قرار است حالا حالاها بماند. امسال جامعه بازی کشور مهمان جشنواره فیلم فجر شده است به خاطر همین در جاهایی از فیلم فضای بازی را نیز می‌شود منتقل کرد و حس این را بگیرد که این اثر می‌تواند یک بازی خوب هم باشد.



فیلم «دست ناپیدا» ساخته انسیه‌شاه حسینی ازجمله کارهایی است که شتابزدگی در همه اجزای آن پیداست. شخص خیلی دلم می‌خواست شاه‌حسینی پس از سال‌ها فیلمی می‌ساخت که می‌توانست روی پای خودش بایستد اما دست ناپیدا در کارنامه‌این کارگردان، عقب‌تراز دو فیلم اولش و جلوتر از دو فیلم آخرش می‌ایستد. در اینجا، فیلمساز از تلاش لازم برای به ثمر رساندن سناریو چفت و بست دار مینی بر پرداخت آدم‌های شناسنامه‌دار غافل بوده و در اجرانیز نتوانسته از این فیلم‌نامه خام، اثری پخته خلق کند. زن خبرنگار/ عکاس فیلم اساساً فاقد قدرت و شمایل یک داوطلب حضور در بدنه رزمندگان است، چرا که از ابتدا انگیزه اشتباهی برای او تراشیده شده و لذا تا آخر همین اشتباه، بلای جان او می‌شود. زن برائت فشار و آزار همسرش فرار و سر از جبهه درمی‌آورد؛ برای همین دوربین مدیوم او نیست، بلکه ابزار فرارش است که اگر بود نباید در تعیین‌کننده‌ترین شرایط و موقعیت جبهه برای تایم نیمه‌ای فیلم، دوربین را فراموش کند و آن نماهای درشت از دوربین هم غلط است و به کار نمی‌آید. دیالوگ‌های فیلم همه بی‌ارتباط با اتسفر صحنه و به‌خصوص مربوط به دهان تیب‌هاست. مثلاً در حالی خبرنگار در حسرت عکس‌های جشنواره‌ای و نمایشگاهی است که کامیون خوراری از لباس‌های شهدا را خالی می‌کند (شات عالی) اما خانم عکاس بی‌تفاوت، دوربینش را فراموش کرده‌است. اساساً باید روایت از «پی او وی» عکاس و لنز دوربین می‌بود. کاش خانم‌شاه حسینی فیلم «بلوط‌پیر» ساخته‌کن لوچ را ببیند که چگونه مدیوم دخترسوری دوربین است تا حدی که شخصیت می‌شود. اما اگر از باب دغدغه قرار باشد نظری داده شود، فیلم پر از شعارهای شاعرانه دردمندانه، ولی منفک است.

جای خالی شمایل بلوچ؛ میرو



فیلم «میرو» ساخته حسین ریگی پس از «لیپار» معتبر و «هوک» قابل تحمل، سومین اثر منطقه‌ای سینمای ایران است. در این‌که باید کلیشه سیستان فقرزده و قاجاقچی می‌شکست، شکی نیست. در این‌که باید جلوه زیبا و واقعی از جغرافیای استراتژیک منطقه به تصویر می‌آمد هم تردیدی نیست. در این‌که سال‌ها آنچه از منطقه به ثبت رسیده، قاب‌های اگزوتیک استعمارپسند بوده هم بر کسی پوشیده نیست اما این‌که ریگی نتوانسته باشد جایگزین درخور نامی برای آنها بسازد هم غیرقابل کتمان است. برای این‌که، فیلمی حق مطلب را ادا کند، چند قاب از دریا، قالیق، صخره و بازار رنگارنگ توریستی کفایت نمی‌کند. باید بلوچ ساخت. حذف موتورهای «اپزو» و «چوپا» و وانت‌های «توبوتا» و خصوصاً شمایل بلوچ قد رتمند با مندیبل و پوشش اصلی به لحاظ ریخت‌شناسی، جفای بزرگی در حق فرهنگ و مردم منطقه است. خروس را جایگزین قاجاق کردن فیلم بلوچی نمی‌سازد، بلکه نفی مؤلفه‌های شناسنامه‌ای منطقه است. قراردادن دو تا جوان تیپیکال اجداماتی از مجموعه‌های فرنگی نشین خوزستانی به جای شمایل و هویت بلوچ، یعنی اساساً نمی‌دانیم داریم چه راهی را طی می‌کنیم.

طبل توخالی؛ آغوش باز



فیلم «آغوش باز» ساخته بهروز شعبانی پس از «قرار قبلی» یک اثر پر بازیگر خوش آب و رنگ موسیقایی است اما آقا بهروز نه تنها از فیلم پیشین جلونیامده که چندگام عقب‌تر ایستاده تا همچنان بهترین فیلم «او دهلیز» باشد. فیلم مطابق خوش خلقی فیلمساز، بر از شعارهای همدیگر را فراموش نکنیم و این‌که مبدا چنان غرق کار شویم که از حال هم بی‌خبر باشیم و... است برای همین سرمایه‌دار مهربان تاخواننده‌یاب‌ان، در هنگامه یک اجرا باید به فکر هم باشند. چرا حالا؟ چون فیلمساز می‌خواسته از زدوبند‌های اهالی موسیقی تا مهاجرت و شرکت‌های کلان زن باره تا می‌تواند بخورد، ولی هیچ‌کدام از اینها به کمک فیلم که نمی‌آید، بلکه قاتل نابودی قصه گفتن فیلم هم می‌شود. اصلاً قصه پیرفت‌و آمد فیلم جلو نمی‌رود و در عرض زمینگیر می‌شود. قصه سرمایه‌دار و زن آرایمیری‌اش هم اصلاً تعلیقی ایجاد نمی‌کند و از ابتدا تکلیفش روشن است و ته ماجرا لو رفته است. بازی‌ها همه متوسط روبه پایین است. حامد کمیلی که ترانه رالب می‌زند اصلاً دلچسب نیست. مهدی هاشمی همانی هست که همه جا بوده، همچنان که محسن کیایی همان رفتار و اکت‌های دلال مسلکی‌گذاشته‌را دارد. حسن معجونی و گلاره عباسی و خصوصاً احترام برومند، لحناتی خاص‌تر می‌آفرینند.

کوتاه‌نوشته

احتمالاً بدترین روز باشد

روز چهارم جشنواره را در حالی پشت‌سر گذاشتیم که همچنان چیدمان جدول ناشی از قرعه‌کشی، سردی و کم‌مشتری بودن را به این روز تحمیل کرده بود. فیلم‌ها چندان چنگی به دل نزد، بنابراین به لحاظ ماندگاری در سینمای ایران ارمغانی دیده نشد، هرچند برای جمعه‌های تلویزیون بالاخره چندان‌را اضافه شد.



محمدرضا فیهیم نویسنده و منتقد

دست‌خالی؛ دست‌ناپیدا